

● زندگینامه خودنوشت فرهنگی

● نوشته: بهاءالدین خرمشاهی

● نشر جامی - چاپ اول

● تهران، ۱۳۷۷، ۶۶۷ ص

در زندگانی بزرگان عرصه فرهنگ یا سیاست گاه لحظاتی فرا می‌رسد که آنان را بر آن می‌دارد تا لختی هم گذارشان را از دغدغه‌های ذهنی مستمر بر جانب صفحاتی چند از کارنامه پربزرگ حیاتشان کج کنند. صفحه صفحه گذشت عمر را با سرانگشت نوشتن ورقی بزنند و روایتگر خاطرات و دانسته‌هایشان شوند و حکایتها و نکته‌هایی را بر قلم آورند که اگر خود چنین نکنند بی‌شک از کس دیگری بر نخواهد آمد. چرا که بسیاری از شنیدنی‌ها و گفتنی‌ها که جنبه پندآموزی و تاریخ‌نگری خواهد داشت با مرگ هنگام یا نابهنگام روایتگرانش ناگفته و نانوشته راهی دیار عدم خواهد گشت. نوشته‌هایی اینچنین که از آن به «زندگینامه‌نویسی» یا «زندگینامه خودنوشت» تعبیر شده است از دیدگاه تاریخی و ادبی نگاهی ژرف را می‌طلبد که در این نوشتار مجال پرداختن بدان نیست. اما به کوتاهی باید گفت ره‌نوردان این راه پرخاطره در ایران و غیرایران کم نبوده‌اند که آفاری ماندگار از خود به یادگار برجای نهاده‌اند.

از جمله این بزرگان که چندی پیش داستان زندگانی خود را به همراه چند کوشش ذهنی فلسفی در قالب کتابی با عنوان «فرار از فلسفه» به نگارش درآورد آقای بهاءالدین خرمشاهی است. وسعت کار و پربزرگی کارنامه علمی ایشان که در نزدیک به سی سال گذشته این محقق ارجمند را در شمار پرکارترین پژوهشگران این دیار آورده است، سبب شده تا پیش از انتشار این کتاب هم، نام و آثارشان در میان فرهیختگان زبانزد گردد. نوشته‌های استاد خرمشاهی به یک یا

دو موضوع محدود نمی‌شود و جنبه‌های گوناگونی از فعالیت فرهنگی - علمی را در برمی‌گیرد. ترجمه، تألیف، ویرایش عمده‌ترین مشغله‌های ذهنی اوست. اما برای نسل کتابخوان، ایشان به دو ویژگی بارز ممتاز می‌گردد. اول؛ وادی حافظ‌پژوهی که در این عرصه سعی بلیغ از خود نشان داده و آثاری مثال‌زدنی به پیشگاه اهل خرد تقدیم داشته است به طوری که اگر بخواهیم از میان دهها کتابی که تاکنون در مورد خواجه شیراز به تحریر درآمده است چند کتاب انتخاب کنیم به یقین یک یا دو اثر از آن خرمشاهی خواهد بود. دوم؛ قرآن‌پژوهی که در سالهای اخیر دل و دین از وی ریوده و تمام کوشش او را به خود مشغول داشته است و موجب شده تا برگردانی به نشر امروزی از کلام الهی بر قلم او جاری شود و نیز مترجم فاضل کتاب مبین را به بحث‌های جانبی دیگر در حوزه قرآن‌شناسی فراخواند تا مطالبی را در قالب مقاله یا کتاب عرضه دارد که بسیاری از دانشجویان و مشتاقان را به کار آید. جدا از آنچه گفتیم، ترجمه چند کتاب ادبی، کلامی، و فلسفی مهم، تألیف چند کتاب و چند صد مقاله و ویرایش استادانه چند اثر نامبردار، چون ترجمه شرح مشنوی نیکلسن از استاد حسن لاهوتی و مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین و علم‌شناسی تجربی از استاد دکتر سروش و کلیات سعدی به اهتمام زنده‌یاد محمدعلی فروغی از دیگر برگهای پر بار پرونده علمی ایشان است.

۳۹۵

عنوان «فرار از فلسفه» نامی است که آقای خرمشاهی بر کتاب شرح زندگانی خود نهاده است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد پیش از این کتاب که به روایتی مشروح فراز و نشیب دفتر عمر استاد خرمشاهی را پیش‌روی خواننده می‌نهد، ایشان در گذشته‌ای نه چندان دور، در مصاحبه‌هایی با مجله‌های هنر و ادبیات و مترجم با نگاهی گذرا و در مؤخره ترجمه قرآن و فصلی از کتاب سیر بی‌سلوک خود به طوری نسبتاً مفصل از خود سخن گفته است. کتاب فرار از فلسفه به تعبیری می‌تواند جمع‌بندی از آن گفت و شنودها و نوشته‌ها تلقی گردد که اکنون یکباره در برابر ما قرار دارد.

اولین صفت چشمگیر کتاب، عنوان تکریرانگیزی است که ذهن خواننده را متوجه خود می‌سازد. و آن تداعی بخش نام کتابی است از دکتر زرین‌کوب با عنوان «فرار از مدرسه» که شرح احوال امام محمد غزالی می‌باشد. این تداعی دو نام از یک سو می‌تواند در ارتباط مستقیم با ادعای استاد خرمشاهی واقع شود که در کتاب خود، خویش را مرید غزالی پنداشته است (فراز از فلسفه، ص ۲۰۳) و از سویی دیگر ایجاد شباهتی می‌کند میان بحث‌های انتقادی ایشان از مباحث فلسفی با انتقادات غزالی از فیلسوفان هم‌روزگار خود. کتاب‌های خرمشاهی با یک مقدمه چند صفحه‌ای آغاز می‌شود و چهار فصل را در دل خود می‌گنجاند. فصل اول: از گذشته‌های کودکی تا آستانه ورود به دانشگاه، فصل دوم: از روزگار دانشجویی تا انقلاب اسلامی، فصل سوم: از آغاز

کار قلمی تا فعالیت‌های پس از آن، فصل چهارم: چند بحث پیرامون مسائل فلسفه از منظر نویسنده کتاب. انگیزه و ارزش نگارش چنین کتابی را بهتر از هر کسی خود نویسنده در مقدمه برای ما باز گفته است. ایشان می‌نویسند: «من این زندگینامه خود نوشت را از سر اهمیت دادن به خود نوشته‌ام، شما خواننده در طی مطالعه این کتاب گواهی می‌دهید که من به زندگی و نوشتن اهمیت می‌دهم و نیز به فرمی به نام زندگینامه‌نویسی... این اثر ارزش تاریخ فرهنگی و فرهنگ‌شناختی هم دارد. زیرا به اساسی‌ترین مسائل و تحولات و دستاوردها و حتی معرفی نهادهای فرهنگی نیز به تفصیل پرداخته است» (فرار از فلسفه ص ۷ - یازدهم مقدمه)

منصفانه باید گفت بعد از خواندن این کتاب، مطالب آن بر هر خواننده‌ای آشکار می‌سازد که نویسنده از پس ادعای خود به خوبی برآمد. و همان طور که در مقدمه یادآور شده، وعده خود را در عهده وفا جسته است. دانسته‌ها و سخنان ارزشمندی که در مورد نهادهای فرهنگی کشور، ادیبان و دانشمندان هم روزگار نویسنده در کتاب آمده است، احساس خوشی را پس از خواندن در خواننده برمی‌انگیزاند.

طرز بیان و نوع نثر به کار گرفته شده در فرار از فلسفه نیز در خور تحسین است. انشای کتاب شیوه‌ای داستان‌وار دارد که دقیق و روشن، روان و نکته‌یاب و کارآمد از آب درآمده است و همان‌گونه که در مقدمه متذکر می‌شوند، نویسنده، عادت‌های ساده و سادگی را در پیش گرفته‌اند تا با طنزی خوشباشی، حداقل فاصله بین ذهن و زبان در آن لحاظ گردد (فرار از فلسفه، ص ۶ مقدمه). به همین دلیل در سراسر کتاب جز یک مورد (ص ۳۸۱)، عبارتی و یا تعبیری به چشم نمی‌آید که برای فهمیدنش نیازی به دوباره خوانی باشد. نثرهای خرمشاهی در این کتاب در عین امروزی بودن، نثری قوی و مایه‌دار است که از ابزارهای لازم تصویرآفرینی چون تلمیح (ص ۱۶۷، ۱۹۷) مثل (ص ۱۶۱، ص ۱۹۷، ۲۸۱، ۳۱۵) درج (ص ۱۶۷، ۲۷۹)، جناس (ص ۱۹۸) تشبیه (ص ۱۱۲، ۱۹۸) حدیث (ص ۲۰۲) تعبیرهای شاعرانه (ص ۱۲۵) و مهمتر از همه در آمیختن زبان رسمی با زبان عامه و اصطلاحات غیررسمی بخوبی سود جسته است و نویسنده همان مستنداتی را که در مشاجرات قلمی خود با آقای گلشیری در مورد ترجمه قرآن بیان داشته‌اند در این کتاب هم با مهارتی در خور، به نمایش گذاشته‌اند. و اگر ایشان در میانه‌های فرار از فلسفه (ص ۳۷۸) آرزوی داستان‌نویس شدن را در سر پروراندند باید خاطرشان از هر جهت آسوده ساخت، چرا که با نگارش این کتاب‌های خرمشاهی در جهت تحقق آرزوی خود گامهای استواری برداشته‌اند.

کتاب فرار از فلسفه از نظرگاهی رمانی جذاب به حساب می‌آید که درصد بیشتری از گیرایی خود را از نثرش به وام می‌گیرد.

از منظر دیگر نیز می‌توان کتاب فرار از فلسفه را مورد نقد و ارزیابی قرار داد و آن از جنبه

محتوایی کتاب است. تمامی موضوعات و آراء مطرح شده از سوی آقای خرمشاهی در سه دیدگاه شایسته تأمل می‌باشد.

اول؛ جایی که نویسنده از خود می‌گوید.

در این بخش، نویسنده می‌کوشد تا گذشت زمان را به دست فراموشی بسپارد و به روزگار کودکی و نوجوانی بازگردد. و در کوچه‌ها و خیابانهای زادگاهش تفرج‌کنان، قصه زندگانی خویشتن را برای مخاطبان دوباره بسراید. در این حال او به توصیف جزئیات شهر قزوین می‌پردازد، از آثار تاریخی و اماکن مذهبی آن یاد می‌کند، اندکی دربارهٔ جغرافیای تاریخی شهر می‌گوید، به آداب و رسوم و اعتقادات محلی مردم آن زمان گریزی می‌زند، یاد هم‌بازیهای کودکی را گرامی می‌دارد. از معلمین و آموزگاراناش ذکری به میان می‌آورد و از صحنه‌های به یاد ماندنی خردسالی اش داستانها تعریف می‌کند. این شیوهٔ گوش‌نواز روایت‌پردازی همچنین در دیگر خاطره‌گویی او هم حضور خود را تا حدی حفظ کرده است. چه در ایام خدمت سربازی، چه به هنگام تحصیل در رشتهٔ پزشکی دانشگاه ملی و به کارگمارده شدن در همان دانشگاه، چه در ترک تحصیل و تغییر رشته، و چه در یادگیری زبان انگلیسی و یاریهای استاد کامران فانی به ایشان. در ضمن این صفحات، نویسنده، اشاراتی هم به حوادث تاریخ معاصر دارد و از رویدادهای مهم آن زمان به سرعت نمی‌گذرد.

۳۹۷

در شرح و بازگویی لحظات شنیدنی که گذشت، گاهی هم بیان آقای خرمشاهی متأسفانه از جوشش و خروش باز می‌ایستد و آن موقعی است که ایشان آنچنان غرق در خود می‌شوند که در ذکر حدیث نفس و خاطره‌گویی‌هایشان قلم را به دست تداعی خاطرات خویشتن می‌سپارد و اندکی از راه اعتدال پا فراتر پیش می‌نهد و اطنابی گریبان سخنگویی او را می‌گیرد. چنانچه این اطناب از ص ۲۰۶ الی ۲۲۴ کتاب بیش از هر جای دیگر سر برآورده است و مایه رنجش خاطر خواننده می‌شود. در همهٔ قسمتهایی که آقای خرمشاهی از خود می‌گوید طنز حضوری فعال و آشکار دارد و به همین علت بر جذابیت از خودگویی‌های او افزوده است.

دوم: جایی که نویسنده دربارهٔ دیگران می‌گوید.

آقای خرمشاهی در هنگام نگارش زندگینامهٔ خود به مناسبتهای مقتضی از دیگر اشخاص، سازمانها یا نهادهای فرهنگی سخن به میان می‌آورد. موضوعات مطرح شده در این قسمت از کتاب، در نوع خود کم‌نظیر است. اطلاعات و دانستنی‌هایی که ایشان در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد برای شناختن برخی از شخصیت‌های فرهنگی معاصر که بعضاً نیز گمنامند (چون استاد بدیع‌الزمان کردستانی) و یا معرفی هر چه بهتر مؤسسات فرهنگی مانند دائرةالمعارف تشیع و فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران در روزگاران گذشته بسیار ارزشمند افتاده است. با خواندن این قسمت از سخنان آقای خرمشاهی خواننده به خوبی به



● بهاء‌الدین خرمشاهی

فضای فرهنگی و فکری بیست سال اخیر آشنامی شود، از فعالیت‌های فرهنگی انجام شده، از جمله تدوین دائرةالمعارف‌های مختلف و فرهنگهای دو زبانه، آگاه می‌گردد و خلاصه در متن جریاناتی قرار می‌گیرد که شاید بدون خواندن کتاب فرار از فلسفه دسترسی بدان چندان هم آسان نباشد.

سوم: قضاوت‌های نویسنده در کتاب

جز اطنابهایی که گاه قلم را از صاحب اثر می‌ریاید و ناخواسته کتاب را در بعضی‌ها دچار اندکی افسردگی می‌سازد، قضاوت‌هایی تأمل برانگیز نیز از آقای خرمشاهی به چشم می‌خورد که درست عکس اطنابهای به کار رفته خواننده را تشویق می‌کند تا جمله خوانده شده را دوباره از سر گیرد. این قضاوتها و ابراز علائق شخصی مسائل مختلفی را دربردارد که اعم از کتابها، اشخاص، طبقات اجتماعی و حوادث تاریخی است.

مطالعه قسمتهایی این چنین از فراز از فلسفه در مخاطبان خود می‌تواند بازتابهای گوناگونی را به دنبال داشته باشد گفت و گو درباره قضاوتها و اظهار نظرهای استاد خرمشاهی به دلیل لغزنده بودن مفاهیم مورد بحث فرصتی دیگر را می‌طلبد و به صراحت نمی‌توان به رد یا تأیید آن قلم چرخاند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که کتاب فرار از فلسفه برگی دیگر به کارنامه علمی استاد خرمشاهی افزوده است و ایشان با نگارش این کتاب جنبه‌های دیگری از استعداد و ذوق نویسندگی خود را به خوبی نشان داده‌اند.